پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۱۴۳-۱۶۳ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

تفسیر تاریخی آیه «قد افلح من تزکی»

جعفر نکونام[۱]، زهرا جلالی شوره دلی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶)

چکیده

این مقاله به بررسی معناشناسی و تفسیر تاریخی آیه «***قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى***»(الاعلی، ۱۴) در گذر تاریخ از عصر نزول تا عصر حاضر می‌پردازد. تفسیر این آیه مانند تفسیر تمام قرآن دو عصر نسبتاً متمایز را پشت سر نهاده است: عصر روایت و عصر اجتهاد. در عصر روایت، قریب به تمام مفسران اعم از صحابه و تابعان و اتباع تابعان بر این نظر شدند که آیهٔ تزکی ناظر به پرداختن زکات فطریه است. البته معدودی هم این آیه را به معنای طهارت از شرک گرفتند؛ ولی در عصر اجتهاد از تفسیر مشهور عصر روایت فاصله گرفته شد و قریب به اتفاق مفسران تقریباً به همان تفسیر شاذ عصر روایت یعنی طهارت از شرک گراییدند. مهم‌ترین دلیلی که آنها در نفی تفسیر مشهور بیان داشتند، مکی بودن سورهٔ اعلی و تشریع روزه و زکات در دورهٔ مدنی بوده است؛ البته دلایلی دیگری هم بعدها اضافه کردند؛ نظیر این که در گفتمان قرآنی هرگاه زکات قصد شده، به صورت اسمی به کار رفته یا صلاة بر زکات تقدم پیدا می کرده است. جانمایه تمام این ادله این بوده است که آن روایات تفسیری که آیهٔ تزکی را به دادن زکات معنا کردند، خلاف ظاهر و سیاق آیه و نیز آیات مشابه است. البته اگرچه برخی از ادلهٔ آنان مخدوش است، اما انکار نمی توان کرد که اگر روایات ذیل آیه در میان نبود، هرگز آیه «تزکی» بر پرداختن زکات حمل نمی‌شد و هیمنهٔ روایات تفسیری باعث شده است، برخی از مفسران طرفدار این روایات، ظاهر آیهٔ تزکی را با توجیهاتی با روایات سازگار سازند؛ نظیر: تقدم نزول آیهٔ تزکی بر حکم آن؛ مدنی بودن آیه تزکی و عمومیت این آیه. منتها هرگز این توجیهات نتوانسته است، ظاهر و سیاق آیات سورهٔ اعلی را موافق روایات تفسیری نشان دهد.

کلید واژه‌ها: قدافلح من تزکی،سوره الاعلی،تفسیر تاریخی،زکات فطره،عصر روایت،عصر اجتهاد.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛ jnekoonam@gmail.com

۲. دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ Sepid.jalali1@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مسأله

آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (الأعلی، ۱۴ـ۱۵) یکی از آیات بحث‌انگیز قرآن کریم به شمار می‌رود. واژه «تزکی» در این آیه، از دیرباز محل اختلاف مفسران بوده و دو تفسیر متمایز برای آن مطرح شده است: یکی پاکسازی نفس از آلودگی‌های اعتقادی و اخلاقی و دیگری پرداخت زکات به‌طورعام یا پرداخت زکات فطره به طور خاص.

در عصر صحابه و تابعین و اتباع تابعان، بر اساس روایات متعدد از پیامبر اکرم(ص) و اصحاب برجسته‌ای چون عمرو بن عوف، ابن مسعود، ابن عباس و ابن عمر، تفسیر غالب این بود که «تزکی» به معنای ادای زکات فطره است؛ چنان‌که عمرو بن عوف آورده است، پیامبر(ص) در روز عید فطر این آیات را تلاوت می‌فرمود و زکات فطره را پیش از خروج به نماز واجب می‌شمرد. (ابن‌ابی‌حاتم، ۳۴۱۸/۱۰) این تفسیر در میان مفسران اولیه تقریباً اجماعی به نظر می‌رسد.

اما از اواخر قرن سوم هجری، با ورود تفسیر اجتهادی به عرصه تفسیر، این دیدگاه مورد چالش جدی قرار گرفت و بسیاری از مفسران به دلیل مکی بودن سوره اعلی از این تفسیر فاصله گرفتند و به معنای ایمانی و اخلاقی یعنی تطهیر باطنی از شرک یا گناه گرایش یافتند.

مهم‌ترین پرسشی که این چرخش تفسیری پدید آورد، این است که چطور قریب به اتفاق صحابه و تابعان و اتباع تابعان آیه تزکی را ناظر به پرداختن زکات می‌دانستند؛ اما اغلب مفسران بعدی از چنین تفسیری روی گردانیدند و آیهٔ تزکی را ناظر به یک امر اعتقادی و اخلاقی دانستند؟

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش اساسی، ابتدا تفسیر مفسران را در دو عصر روایت و اجتهاد گزارش انتقادی می‌کند و سپس به معناشناسی توصیفی آیه با تکیه بر سیاق و آیات مشابه می‌پردازد تا به روشن‌ترین معنای ممکن دست یابد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲. بیان پیشینه

بحث تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الاعلی، ۱۴) و تعیین معنای دقیق «تزکی» از جمله موضوعات کهن در تفسیر قرآن است که از عصر صحابه تا دوران معاصر مورد توجه مفسران بوده است. قریب به اتفاق صحابه و تابعان و اتباع تابعان نظارت آیه تزکی را به پرداختن زکات بدون هیچ چالشی پذیرفته بودند؛ اما از قرن سوم و چهارم نخستین بحث‌های انتقادی در آثار هواری (ت ۲۸۰ق)، ثعلبی (ت ۴۲۷ق)، واحدی (ت ۴۶۸ق) و بغوی (ت ۵۱۶ ق) ظاهر شد و مسئله مکی بودن سوره اعلی به عنوان چالش اساسی حمل آیه تزکی بر زکات مطرح گردید. این چالش در بسیاری از تفاسیر بعدی اهل سنت ادامه یافت و اغلب به رد یا توجیه دلالت آیه بر زکات انجامید.

در میان مفسران شیعه، طبرسی (ت ۵۴۳ ق) در مجمع البیان برای نخستین بار نظریه نزول دو مرحله‌ای (مکی و مدنی) را برای توجیه تعارض روایات تفسیری با ظاهر آیات سورة اعلی مطرح کرد که در تفاسیر بعدی شیعه تکرار شد. البته مفسران شیعی معاصر نظیر علامه طباطبایی (ت ۱۴۰۲ق) و مکارم شیرازی این دو قول تفسیری را با ادعای عمومیت آیه و مصداق بودن زکات فطره جمع کردند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، پژوهشی مستقل که به طور جامع تحول تاریخی این تفسیر را از عصر روایت تا اجتهاد معاصر بررسی کند و استدلال‌های هر دوره را به طور انتقادی ریشه‌یابی و ارزیابی نماید، ملاحظه نمی‌شود؛ بنابراین نوآوری این تحقیق در این است که تفاسیری که در طول تاریخ از صدر اسلام تا عصر حاضر به دست داده شده، گزارش و تحلیل شده و زمینه‌های پیدایش آنها بیان گردیده است.

روش تحقیق حاضر پدیدارشناسانه است؛ یعنی به مثابه یک ناظر بی‌طرف به گزارش و تحلیل تفاسیری پرداخته شده است که برای آیه تزکی به دست داده شده است.

۳. معنای آیه « قد افلح من تزکی» در عصر روایت

در روایات متعددی از صحابه و تابعان و حتی از خود پیامبر(ص) آیه «قد افلح من

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

تزکی» ناظر به ادای زکات دانسته شده است:

عمرو بن عوف از پیامبر آورده است که او امر می فرمود که زکات فطره را قبل از نماز عید پرداخت کنند و این آیات را تلاوت می‌کرد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى». (ابن ابی حاتم، ۳۴۱۸/۱۰).

ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابوالاحوص، عطاء، امام صادق، ابوالعالیه، قتاده، ابن سیرین، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب و مقاتل بن سلیمان همگی آیهٔ مورد بحث را ناظر به ادای زکات به طور عام یا ادای زکات فطره به طور خاص دانسته‌اند (همان و طبری، ۱۰۰/۳۰).

معدودی از روایات هم آیه مذکور را به معنای ادای شهادتین (جابر از پیامبر) یا طهارت از شرک (ابن عباس به روایت ابن ابی طلحه، عکرمه به روایت حکم و ابوحمزه ثمالی) یا ایمان (زید بن علی) دانسته‌اند (همانها).

در این عصر هیچ استدلالی صورت نگرفته است که چرا مراد از «تزکی» دادن زکات یا ادای شهادتین و مانند آن است. مع الوصف، به نظر می‌رسد، کسانی که این آیه را ناظر به زکات فطره دانستند، از باب جری و تطبیق بوده است؛ به این معنا که اگرچه ظاهر این آیه ناظر به جنبه اعتقادی و اخلاقی است و هیچ قرینه‌ای که دلالت صریح بر دادن زکات فطره داشته باشد، در سیاق این آیه وجود ندارد، با این وجود قابل جری و تطبیق بر دادن زکات فطره هم هست؛ از باب این که یکی از راه‌های پاکی نفس، دادن زکات از جمله زکات فطره است.

٤. معنای آیه « قد افلح من تزکی» در عصر اجتهاد

از اواخر قرن سوم، مفسران به سوی مستدل کردن تفسیر مختار خود روی آوردند و قریب به اتفاق آنان از تفسیر مشهور عصر صحابه و تابعان دست کشیدند؛ یعنی آیه «قد افلح من تزکی» را ناظر به ادای زکات ندانستند؛ بلکه به قول دوم یعنی ادای شهادتین و مانند آن گراییدند. آنچه اینک می‌آید، بررسی چهار نظریه است که اولی یعنی «نظریه مکی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

بودن کل سوره اعلی» در نفی دلالت آیه تزکی در این سوره بر پرداختن زکات است و سه نظریه بعدی در جهت توجیه ناسازگاری روایات تفسیری مربوط به زکات با دلالت آیه تزکی است.

٤-١. بررسی نظریه مکی بودن کل سوره اعلی

اگرچه تفسیر مشهور در عصر روایت از آیه «قد افلح من تزکی» عبارت از پرداختن زکات بود، اما در عصر اجتهاد این تفسیر مهجور شد و آیه مذکور بر طهارت از شرک و مانند آن حمل گردید. اینک فقط به نقل تفسیر آن دسته از مفسرانی پرداخته می‌شود که با تمسک به دلایلی نظیر مکی بودن کل سورة اعلی و تشریع روزه و زکات در دوره مدنی با تفسیر مشهور عصر روایت مخالفت کردند.

هود بن محکم اباضی‌مذهب (ت۲۸۰ق) برای اولین بار از برخی نقل می کند که روزه رمضان و ادای زکات فطره را در مدینه دانسته و به این وسیله نظارت آیه را به زکات فطره انکار کردند. (هواری، ۴۵۰/۴).

ثعلبی (ت ۴۲۷ق) همان قول تفسیری مورد اشاره هواری را یاد کرده و اظهار داشته است که من نمی‌دانم که دلیل این تفسیر که «تزکی» را به معنای دادن زکات فطره گرفتند، چیست؛ چون این سوره به اجماع مکی است و در مکه عید و زکات فطره‌ای نبوده است (ثعلبی، ۱۸۶/۱۰).

ابن جوزی (ت ۵۹۷ ق) اظهار کرده است که قول ابن عباس دربارة این دو آیه [مبنی بر این‌که تزکی به معنای تطهّر از شرک با ایمان است]، صحیح است؛ چون این سوره بلاخلاف مکی است و در مکه زکات و عیدی نبوده است (ابن جوزی، ۴۳۳/۴).

فخر رازی (ت۶۰۶ق) اظهار داشته است: «این تفسیر (یعنی حمل تزکی بر دادن زکات) از دو جهت دچار اشکال است: «نخست آن‌که عادت خداوند متعال در قرآن این است که ذکر نماز را بر ذکر زکات مقدّم می‌دارد، نه این‌که زکات را بر نماز مقدم کند. دوم آن‌که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ثعلبی گفته است: این سوره به اجماع مکی است، و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه زکات فطره. » (فخررازی، ۱۳۶/۳۱).

رسعنی (۶۶۰ق) اظهار داشته است: «بدان که این سوره به اجماع مکی است، و زکاتِ مال، صدقه فطریه و نمازِ دو عید در مدینه تشریع شده‌اند؛ بنابراین، هیچ وجهی برای تفسیر این دو آیه بر اساس این احکام وجود ندارد» (رسعنی، ۵۹۴/۸).

شوکانی (ت۱۲۵۰ق) آورده است: «گفته شده است که مراد از نماز در اینجا، نماز عید است؛ همان‌گونه که مراد از تزکیه در آیه، زکات فطره است. اما دور بودن این قول پوشیده نیست؛ زیرا این سوره مکی است و زکات فطره و نماز عید جز در مدینه تشریع نشده‌اند.» (شوکانی، ۵۱۶/۵).

برخی از مفسرانی که مخالف دلالت آیهٔ تزکی بر پرداختن زکات اند، گفته‌اند که در گفتمان قرآنی، همیشه اتیان زکات بعد از اقامه صلاة آمده؛ حال آن‌که در سوره اعلی به عکس است و لذا نمی تواند آیه تزکی بر دادن زکات دلالت داشته باشد.

ظاهراً فخررازی (ت۶۰۶ق) اولین کسی است که چنین اشکالی را مطرح کرده است. او اظهار داشته است: «عادت خدا در قرآن این است که ذکر صلاة را بر ذکر زکات مقدم بدارد؛ نه زکات را بر صلاة» (فخررازی، ۱۳۶/۳۱) و لذا آیات سوره اعلی را که عکسش در آن آمده است، ناظر به پرداختن زکات ندانسته است.

نظام اعرج (ت۷۲۸ق) می‌گوید: «این تفسیر به این دلیل ضعیف دانسته شده است که برخلاف آن چیزی است که در مواضع دیگر قرآن آمده، یعنی تقدیم نماز بر زکات. پاسخ داده شده که در اینجا چنین تعبیر شده، زیرا زکات فطره بر نماز عید مقدّم است.» (نیشابوری، ۴۸۷/۶)

آلوسی (ت۱۲۷۰ق) ضمن طرح این اشکال اظهار داشته است: «از گروهی از سلف نقلی آمده است که ظاهر آن بر همین معنا دلالت دارد؛ ولی به آن ایراد گرفته شده است که در قرآن، همواره نماز بر زکات مقدم می‌شود، و نیز این سوره مکی است و در آن زمان نه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

عیدی بود و نه فطریه‌ای. در پاسخ گفته‌اند: این تقدیم زمانی است که نماز و زکات به صورت اسمی ذکر شوند؛ اما هنگامی که به صورت فعلی ذکر می‌شوند، تقدیم آن دو قاعده‌ای همیشگی ندارد، و از همین قبیل است آیه «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی» (القیامة، ۳۱). افزون بر این، ممکن است خلافِ عادت بودنِ تقدیم در اینجا برای ارشاد باشد، به اینکه این زکاتِ مقدّم در گفتار، باید در عمل نیز پیش از نماز انجام شود؛ از همین رو در آثار آمده است که آن را پیش از نماز عید پرداخت می‌کردند و این‌که سوره مکی است، مورد اجماع نیست؛ و بر فرضِ مکی بودن ـ که قولِ اصح است ـ این از مواردی خواهد بود که حکم آن پس از نزول آیه تشریع شده است.» (آلوسی، ۳۲۲/۱۵)

قاسمی (ت ۱۳۳۲ق) نیز اظهار کرده است: «جایز دانسته شده است که "تَزَکَّی" بر دادن زکات حمل شود و "صَلَّی" بر برپا داشتن نماز؛ همانند آیه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِکْرِی» (طه، ۱۴)، با توجه به آنچه در کلام خداوند از جمع میان این دو در چندین آیه شناخته شده است؛ زیرا این دو، آغاز هر خیر و نشانه سعادت‌اند. اما به این تفسیر اشکال شده است که در قرآن کریم، آنچه معهود است تقدیم نماز بر زکات است. پاسخ داده شده که مخالفت با عادت اشکالی ندارد، به‌ویژه با این توضیح که تقدیم نماز هنگامی جاری است که به صورت اسمی ذکر شود؛ اما اگر به صورت فعلی ذکر شود، چنین قاعده‌ای الزام‌آور نیست؛ مانند آیه «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی» (القیامة، ۳۱).» (قاسمی، ۴۵۹/۹)

٤-۲. بررسی نظریه تقدم نزول آیه تزکی بر حکم آن

اولین نظریه توجیهی که برای جمع میان روایات حاکی از دلالت آیه تزکی بر دادن زکات و ظاهر این آیه عرضه شد، این بود که آیه تزکی در مکه نازل شده؛ منتها در مدینه به اجرا در آمده است. هواری اباضی‌مذهب (ت ۲۸۰ق) ضمن نقل نظر برخی مبنی بر این که روزه رمضان و ادای زکات فطره در مدینه بوده و لذا آیه تزکی بر پرداختن زکات دلالت ندارد، آن را رد کرده، به این دلیل که برخی از آیات قرآن ناظر به اموری است که بعد واقع می‌شود؛ به این منظور که ابتدا تبلیغ شوند و سپس مورد عمل واقع گردند (هواری، ۴۵۰/۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

البته استدلال او مخدوش است؛ چون دادن بخشی از مال برای پاک شدن سنتی دیرینه بوده و چیزی نبوده است که در اسلام در دوره مدنی تشریع شده باشد؛ لذا هیچ اشکالی ندارد که زکات یا واژگان مشتق از آن در دوره مکی به این معنا به کار رفته باشد. شاهد آن که درست در سوره بعدی به حسب ترتیب نزول یعنی سوره لیل از دادن مال برای تزکی سخن گفته شده است (اللیل، ۱۱).

واحدی (ت۴۶۸ق) در نقد سخن ثعلبی که قریب به همان نقل هواری (ت۲۸۰ق) است، اظهار داشته است: «جایز است، خدا [امر به دادن زکات فطره و صلاة عید را] بر ما نازل کند و به آن امر کند که آن را انجام دهیم و در نزد او معلوم باشد که زکات فطره و صلاة عید واقع خواهد شد و بر هر که آن را انجام دهد و آن امر را امتثال کند، ثنا بفرستد (واحدی، ۴۴۸/۲۳).

بغوی (ت۵۱۰ق) نیز نظیر همین استدلال واحدی را در رد قول ثعلبی آورده و اظهار داشته است: «جایز است که نزول [آیه] پیش از تحقق حکم باشد؛ چنان‌که خداوند فرمود: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» [؛ یعنی برای تو در این شهر حلال است] (البلد، ۲). این سوره مکی است، و اثرِ «حِلّ» در روز فتح [مکه] آشکار شد؛ تا آن‌جا که پیامبر فرمود: «أحلت لی ساعة من نهار [؛ یعنی: برای من [قتال در مکه] ساعتی از روز حلال گردانیده شد]». همچنین در مکه نازل شد: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» [؛ یعنی این جمع شکست می‌خورند و می‌گریزند] (القمر، ۴۵). عمر بن خطاب گفت: نمی‌دانستم کدام جمع شکست خواهد خورد؛ اما هنگامی که روز بدر فرا رسید، دیدم پیامبر در زره می‌جهید و می‌گفت: "به‌زودی این جمع شکست می‌خورند و می‌گریزند".» (بغوی، ۲۴۳/۵).

نیز میبدی (ت ۵۳۰ ق) اظهار داشته است: در این تفسیر [که آیه درباره زکات فطره باشد،] خدشه و پریشانی هست؛ زیرا این سوره در نظر بیش‌تر علما مکی است و در مکه روزه و زکات فطره و عیدی نبوده است، مگر این‌که این سوره مدنی باشد که در سخن برخی از علماء چنین است. برخی از فقهای متأخر گفتند: جایز است که نزول [آیه] پیش از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

تشریع حکم باشد؛ چنان‌که خداوند فرمود: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ»؛ این سوره مکی است و اثر «حِلّ» در روز فتح آشکار شد، تا آن‌جا که پیامبر (ص) فرمود: «برای من [قتال در مکه] ساعتی از روز حلال گردانیده شد» و نیز در مکه نازل شد: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ». عمر بن خطاب گفت: نمی‌دانستم کدام جمع شکست می‌خورند؛ اما هنگامی که روز بدر فرارسید، دیدم پیامبر (ص) می‌گفت: «به‌زودی آن جمع شکست می‌خورند و می‌گریزند» (میبدی، ۴۶۲/۱۰).

چنان که ملاحظه می‌گردد، ابتدا بغوی و بعد میبدی به زعم خودشان به ذکر شواهدی پرداختند که تقدم نزول بر حکم را تأیید می‌کنند. منتها پنهان نیست که استشهاد آنان مخدوش است؛ زیرا آنان واژه «حِلّ» (مقیم) در آیه بلد را با واژه «أحلّت» (حلال گردیده است) در حدیث نبوی خلط کرده‌اند؛ چون هرگز این دو به یک معنا نیستند.

قرطبی (ت۶۷۱ق) ضمن بیان این‌که «این سوره به‌گفته جمهور، مکی است و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه زکات فطره». از قشیری (۳۷۶-۴۶۵ق) نقل کرده است که گفت: «بعید نیست که خداوند از کسی ستایش کرده باشد که فرمان او را در آینده، در باب صدقه فطریه و نماز عید امتثال خواهد کرد». (قرطبی، ۲۳/۲۰)

خازن (ت ۷۴۵ ق) اظهار داشته است: «اگر گفته شود: وجه این تأویل چیست، در حالی که این سوره مکی است و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه زکات فطره، پاسخ داده می‌شود: جایز است که نزول آیه پیش از تشریع حکم بوده باشد؛ همان‌گونه که خداوند فرمود: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ»، در حالی‌که این سوره مکی است، اما اثرِ حِلّ بودن در روز فتح آشکار شد. همچنین این آیه در مکه نازل شد: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ»، و تحقق آن در روز بدر بود. عمر بن خطاب گفت: من نمی‌دانستم کدام جمع شکست می‌خورند، تا آن‌گاه که روز بدر فرا رسید و دیدم پیامبر (ص) در زره می‌جهد و می‌گوید: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ». وجه دیگر آن است که این امر در علم خداوند متعال معلوم بوده و خداوند از آن خبر داده است». (بغدادی، ۴۱۸/۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ثلایی زیدی مذهب (ت ۸۳۲ ق) گفته است: «اگر گفته شود: چگونه این آیه بر صدقه زکات فطره و نماز عید حمل می‌شود، در حالی‌که سوره مکی است و در مکه نه زکات فطره وجود داشت و نه نماز عید؟ حاکم گفته است: احتمال دارد که این سوره در مکه نازل شده و پایان آن در مدینه بوده باشد؛ یا این‌که اصلًا در مدینه نازل شده باشد، چنان‌که ضحاک گفته است.» (ثلایی، ۵۰۵/۵).

خطیب شربینی (ت ۹۷۷ ق) بیان داشته است: «برخی گفته‌اند: نمی‌دانم وجه این تأویل چیست، زیرا این سوره مکی است و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه زکات فطره. بغوی در پاسخ گفته است: جایز است که نزول [آیه] پیش از تشریع حکم باشد، همان‌گونه که خداوند فرموده است: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (البلد، ۲)، در حالی‌که این سوره مکی است و اثرِ حِلّ بودن در روز فتح آشکار شد؛ پیامبر (ص) فرمود: «برای من ساعتی از روز حلال گردانیده شد.» (خطیب شربینی، ۶۰۰/۴).

حقی برسوی (ت۱۱۳۷ق) اظهار کرده است: «این سوره هرچند به اجماع مکی است و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه صدقه فطریه، اما چون در علم الهی معلوم بود که این امور در آینده واقع خواهد شد، خداوند کسانی را که آن را انجام دهند ستوده است؛ زیرا خداوند متعال گاه از آنچه در آینده خواهد بود خبر می‌دهد.» (حقی برسوی، ۴۱۰/۱۰).

مظهری (ت ۱۲۲۵ق) گفته است: «برخی گفته‌اند: نمی‌دانم وجه این تأویل چیست؛ زیرا این سوره مکی است و در مکه نه عیدی بود، نه زکاتی و نه فطریه ای. بغوی پاسخ داده است که جایز است نزول آیه پیش از تشریع حکم باشد؛ چنان‌که خداوند فرمود: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ»، در حالی که سوره مکی است و اثرِ حِلّ در روز فتح ظاهر شد. همچنین آیه «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ» در مکه نازل شد. عمر بن خطاب گفت: نمی‌دانستم کدام جمع شکست می‌خورد، تا آن‌گاه که روز بدر فرا رسید و دیدم پیامبر (ص) در زره می‌جهد و می‌گوید: «به‌زودی جمع شکست خواهد خورد و پشت خواهند کرد». من می‌گویم: «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ» صیغه آینده است، پس نزول آن پیش از تحقق خارجی محذوری ندارد؛ اما در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

اینجا، قول خداوند «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» صیغه‌ای است که حکایت از امری پیش از وقوعش به‌تصور نمی‌آید. (مطهری، ۲۴۷/۱۰).

نووی (ت ۱۳۱۶ ق) آورده است: «برخی گفته‌اند: یعنی رستگار شد کسی که پیش از رفتن به محل نماز، صدقه فطریه را پرداخت، و خداوند متعال را تکبیر گفت، سپس نماز عید را همراه با ایمان به‌جا آورد؛ پس خداوند کسی را که چنین کند ستوده است، هرچند در مکه نه عیدی بود و نه زکات فطره، زیرا این امور در علم الهی تحقق‌یافتنی بوده‌اند.» (نووی، ۶۲۴/۲).

حائری تهرانی (ت ۱۳۴۰ق) بیان کرده است: «اگر گفته شود: وقتی مراد از آیه زکات فطره و نماز عید باشد، چگونه ممکن است، در حالی‌که این سوره به اجماع مکی است و در مکه نه عیدی وجود داشت و نه صدقه فطریه؟ پاسخ آن است که چون در علم خداوند معلوم بود که این امور در آینده واقع خواهد شد، خداوند کسانی را که آن را انجام دهند ستوده است؛ زیرا او از آنچه واقع خواهد شد خبر می‌دهد.» (حائری تهرانی، ۱۲۹/۱۲).

عبدالقادر (ت ۱۳۹۸ق) اظهار کرده است: «بیشتر مفسران گفته‌اند که مراد از زکات در اینجا، زکات فطره است و مراد از نماز، نماز عید. بر این اساس، معنای آیه چنین می‌شود: رستگار شد کسی که عمل و روزه خود را با زکات فطره پاکیزه کرد و در حالی‌که تکبیرگویان به سوی مصلای عید بیرون رفت، نماز عید ـ یا نماز واجب بر عهده خود ـــ را به‌جا آورد. زرکشی این تفسیر را در "البرهان" آورده و آن را از ابن‌عمر روایت کرده است. اما این تفسیر تنها در صورتی صحیح است که گفته شود این آیه از جمله آیاتی است که حکم آن پس از نزولش تشریع شده است؛ یعنی از آیاتی است که گفتار آن بر حکم مقدم آمده، زیرا این سوره مکی است و در مکه نه نماز عید وجود داشت و نه زکات فطره، چراکه وجوب آنها در مدینه بوده است. و نیز نماز واجب، هرچند اصل آن در مکه فرض شده بود، اما هنوز به این صورت تشریع نشده بود. بر این اساس، آیه از باب خبر دادن از غیب خواهد بود؛ یعنی از آنچه در آینده واقع خواهد شد، به سبب علم پیشین خداوند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

نمونه‌های این‌گونه در قرآن بسیار است؛ از جمله آیه «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (البلد، ۲) که مکی است و اثر آن در روز فتح آشکار شد، تا آنجا که پیامبر (ص) فرمود: «یک ساعت از روز برای من حلال گردانده شد» و نیز آیه «جُنْدٌ ما هُنالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ» (ص، ۱۱) که خداوند در حالی‌که پیامبر در مکه بود، وعده داد گروهی از مشرکان شکست خواهند خورد. همچنین آیه «جاءَ الْحَقُّ وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ» (سبأ، ۴۹) که اثر آن در روز فتح آشکار شد. شیخان از ابن مسعود روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر در روز فتح وارد مکه شد، در حالی‌که پیرامون کعبه سیصد و شصت بت بود؛ پس با چوبی که در دست داشت آنها را می‌زد و می‌فرمود: «جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً» (الإسراء، ۸۱) و نیز می‌گفت: «وَ ما یُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما یُعِیدُ». همچنین آیه «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ» (القمر، ۴۶) که تحقق آن در روز بدر روشن شد، تا آنجا که عمر بن خطاب گفت: نمی‌دانستم کدام جمع شکست می‌خورد، تا آنکه روز بدر فرا رسید و دیدم پیامبر (ص) در زره می‌جهد و می‌گوید: «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ» (آل غازی، ۱۳۵/۱).

استشهاد این مفسران به آیه «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَیُوَلُّونَ الدُّبُرَ» نیز مخدوش است؛ چون این آیه صراحت دارد که شکست مشرکان مکه در آینده رخ خواهد داد؛ در حالی‌که در آیه تزکی هیچ سخنی از آینده نیست؛ بلکه سخن این است که هرکه تزکی کند، رستگار می‌شود و این اعم از حال و آینده است؛ بنابراین نمی‌توان این آیه را شاهد بر این ادعا گرفت که خدا ابتدا آیه‌ای را نازل می کند که در آینده به اجرا درآید.

٤-۳. بررسی نظریه مدنی بودن آیه تزکی

مفسران شیعه به این نظریه مخصوص شدند که اوایل سوره اعلی در مکه و اواخر آن یعنی از آیه تزکی به بعد در دوره مدنی نازل شده است. دلیل آن هم روایتی است که از امام صادق(ع) در ذیل آیه تزکی رسیده است، حاکی از این که این آیه بر دادن زکات فطره قبل از صلاة عید فطر دلالت دارد (بحرانی، ۶۳۷/۵).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

طبرسی (۵۴۳ ق) اولین مفسر شیعی است که چنین اظهارنظری کرده است. او گفته است: «احتمال دارد، اوایل آن در مکه و اواخرش در مدینه نازل شده باشد.» (طبرسی، ۷۲۲/۱۰).

مفسران شیعه بعدی نیز به همان نظر طبرسی گراییده‌اند؛ از جمله: فتح الله کاشانی (ت۹۸۸ق) (کاشانی، ۴۰۷/۷)؛ شریف لاهیجی (ت۱۰۹۰ق) (شریف لاهیجی، ۷۶۳/۴)؛ نعمت‌الله جزائری (ت۱۱۱۲ق) (جزائری، ۴۰۵/۵)؛ قمی مشهدی (ت۱۱۲۵ق) (قمی مشهدی، ۲۳۷/۱۴).

راوندی (ت ۵۷۳ ق) نظیر همان سخن طبرسی را بیان کرده و در تأیید آن افزوده است: «خداوند می‌فرماید: «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی»، یعنی «نه صدقه داد و نه نماز گزارد»، بلکه کفر ورزید به خدا و از اطاعت او روی گرداند و به‌نظر می‌رسد این اشاره به زکات فطره باشد؛ زیرا ابتدا ذکر صدقه آمده و سپس نماز، همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، و صدقه عطیه‌ای است برای فقیر.» (راوندی، ۲۵۴/۱).

این احتمالی که طبرسی برای اولین بار و مفسران بعدی به تبع او مطرح کردند، مبنی بر این‌که سوره اعلی در دو بخش مکی و مدنی نازل شده، به دلایلی چند مخدوش است:

اولاً روایت عمرو بن عوف از پیامبر(ص) که به استناد آن گفته شده، آیات پایانی سوره اعلی در مدینه نازل شده، حاکی است که پیامبر(ص) این آیات را به مناسبت عید فطر تلاوت کرده است و این هیچ دلالتی ندارد که آن به مناسبت عید فطر نازل شده باشد.

ثانیاً نظیر چنین مضمونی در دیگر سوره‌های مکی نظیر سوره شمس و عبس نیز آمده است و این بهترین دلیل است بر این‌که چنین مضمونی به دوره مکی تعلق دارد؛ نه دوره مدنی.

ثالثاً هیچ روایتی به دست نیامده است که پیامبر آیات پایانی سوره اعلی را در ذیل این سوره جایگذاری کرده و آنچه امثال طبرسی ادعا کرده است، هیچ مبنایی جز حدس و گمان ندارد و لذا خالی از اعتبار است.

رابعاً هیچ غرض عقلایی بر چنین چینشی مترتب نیست و هیچ حکمتی بر چنین چنینشی متصور نیست؛ لذا هیچ توجیه عقلایی وجود ندارد که پیامبر(ص) آیاتی را که در

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مدینه نازل شده، در سوره‌ای قرار دهد که در مکه نازل گردیده است.

خامساً واژه «صدّق» هرگز به معنای صدقه دادن نیست؛ بلکه به معنای تصدیق کردن است و این از سیاق خود همین آیه آشکار است؛ چنان که آمده است: «فَلا صَدَّقَ وَ لا صَلَّی وَ لکِنْ کَذَّبَ وَ تَوَلَّی» (القیامة، ۳۱-۳۲). از مقابله «صدّق» با «کذّب» دانسته می شود که «صدّق» به معنای تصدیق کردن است؛ نه صدقه دادن. صدق در باب با خاصیت مطاوعه به معنای صدقه دادن است؛ چنان که آمده است: «فَأَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا» (یوسف، ۸۸)؛ لذا با استشهاد به آیه قیامت نمی‌توان بر تقدم زکات بر صلاه در کاربردهای قرآنی استدلال کرد.

٤-٤. بررسی نظریهٔ عمومیت آیه تزکی

ابوالفتوح رازی (ت ۵۵۶ ق) از مفسران شیعه اولین کسی است که قایل به عمومیت آیه می‌شود و آن را هم شامل طهارت از شرک و هم طهارت مال یعنی دادن زکات می‌خواند. او اظهار کرده است: «بعضی دگر گفتند: این تأویل (یعنی حمل تزکی بر دادن زکات) ضعیف است، برای آن‌که سورت مکّی است و در مکّه فرض نماز عید و زکات نیامده بود و اولیتر حمل باشد بر عموم تا زکات و صدقه و نمازها در او داخل باشد.» (ابوالفتوح رازی، ۲۳۸/۲۰).

بقاعی (ت ۸۸۵ ق) از مفسران اهل سنت نیز قائل است: «این آیه صلاحیت آن را دارد که ناظر به زکات فطر، تکبیرهای عید و نماز عید دانسته شود؛ هرچند سوره مکی است و فرضِ روزه در مدینه تشریع شده، زیرا معیار، عمومِ لفظ است، با توجه به احاطه علم خدای سبحان به گذشته و حال و آینده به‌طور یکسان. رازی در "اللوامع" گفته است: زکات فطره بر نماز عید مقدّم می‌شود، و ابن مسعود می‌گفت: خدا رحمت کند کسی را که صدقه بدهد؛ سپس نماز بگزارد؛ آنگاه این آیه را می‌خواند و اگرچه این سوره مکی است، جایز است که نزول آیه پیش از تشریع حکم باشد، همان‌گونه که خداوند فرموده است: «وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ» (البلد، ۲)، در حالی که سوره مکی است و اثرِ حِلّ در روز فتح آشکار شد. رازی این مطلب را از بغوی گرفته است، و بغوی افزوده که ابن عمر نافع را به همان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کاری که ابن مسعود می‌گفت امر می‌کرد و می‌گفت: این آیه فقط درباره همین معنا نازل شده است و بزار روایت کرده است: «از عوف بن مالک اشجعی از پیامبر (ص) که او دستور می‌داد زکات فطره پیش از نماز عید پرداخت شود و این آیه را تلاوت می‌کرد.» در سند این روایت، کثیر بن عبدالله وجود دارد؛ ترمذی حدیث او را نیکو دانسته و دیگران آن را تضعیف کرده‌اند. و خدا داناتر است.» (بقاعی، ۴۰۱/۸).

صدیق حسن خان (ت ۱۳۰۷ق) نیز گفته است: «در این دو حدیث، چیزی که دلالت کند این امر سبب نزول آیه بوده وجود ندارد؛ بلکه تنها آمده است که پیامبر (ص) آیه را تلاوت کرده است. و سخنِ «آن زکات فطره است» می‌تواند بدین معنا باشد که این عمل از مصادیق تزکیه به‌شمار می‌آید. و پیش‌تر بیان کردیم که این سوره مکی است و در مکه نه نماز عید وجود داشت و نه فطریه.» (قنوجی، ۴۳۱/۷).

طالقانی (ت ۱۳۹۹ق) هم بیان کرده است: اگر روایت مرفوعه از حضرت صادق (ع) ــ که مقصود از تزکیه، دادن زکات فطره و از صلّی نماز عید است ـ معتبر باشد، باید مقصود بیان مصداق باشد، زیرا این آیات مکی است، و نماز و زکات فطره در مدینه تشریع شده است. (طالقانی، ۲۱/۴).

طباطبایی (ت ۱۴۰۲ق) هم اظهار داشته است: «این دو آیه به حسب ظاهر مدلولی که دارند نسبت به همه مصادیق طهارت که برایت شمردیم عمومیت دارد؛ ولی از نظر روایات وارده از ائمه اهل‌بیت(ع) تنها درباره زکات فطره و نماز عید نازل شده، روایات وارده از طرق اهل سنت هم همین را می‌گوید. (طباطبایی، ۴۵۲/۲۰).

صادقی تهرانی (ط ۱۴۰۶ق) هم نوشته است: «پس هنگامی که پیامبر(ص) آن را نیز به زکات فطره و نماز آن، یا به نماز بر میّت تفسیر می‌کند، مقصود تفسیرِ مصداق است.» (صادقی تهرانی، ۲۹۱/۳۰).

مکارم شیرازی هم گفته است: «در اینجا این سؤال مطرح است که سوره اعلی سوره مکی است، و در مکه نه زکات فطره مقرر شده بود، و نه روزه ماه مبارک، و نه مراسم نماز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

عید فطر. در پاسخ این سؤال بعضی گفته‌اند که هیچ مانعی ندارد، آغاز این سوره در مکه نازل شده باشد و پایانش در مدینه. این احتمال نیز قویا وجود دارد که تفسیر فوق از قبیل بیان یک مصداق روشن و تطبیق آیه بر فرد واضح است. بعضی نیز "تزکیه" را در اینجا به معنی دادن صدقه مالی دانسته‌اند. مهم این است که "تزکیه" معنی وسیعی دارد که همه این مفاهیم را در بر می‌گیرد، هم پاکسازی روح از آلودگی شرک، و هم پاکسازی از اخلاق رذیله، و هم پاکسازی عمل از محرمات، و هر گونه ریا، و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا، زیرا طبق آیه «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها»؛ از اموال آنها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله آن پاکسازی و تزکیه کنی". دادن زکات سبب پاکی روح و جان است. بنابراین، تمام تفسیرها ممکن است در معنی گسترده آیه جمع باشد». (مکارم شیرازی، ۴۰۳/۲۶).

مدرسی هم بیان کرده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، این آیه به دنبال طهارت است؛ طهارت قلب از رسوبات شرک و اخلاق ناپسند، و تطهیر مال از حرام و رعایت حقوق فقرا (آنچه به‌طور کلی زکات نامیده می‌شود)، و تطهیر بدن از نجاسات و از همین‌جاست که در حدیث مأثور از رسول خدا (ص) آمده است که [در تفسیر آیه] فرمود: «زکات فطره را پرداخت کنید». با این تفسیر از کلمه «تزکیه» می‌توانیم آراء مختلف در تفسیر آن را جمع کنیم؛ از زکات قلب در برابر شرک تا زکات مال در حق دیگران.» (مدرسی، ۴۹/۱۸)

البته درست است که لفظ تزکی در باب تفعل و یا حتی تفعیل در برخی از کاربردهای قرآنی به معنای پاک شدن با دادن زکات به کار رفته است. در باب تفعل مثل «الَّذی يُؤْتی مالَهُ يَتَزَكَّى» (اللیل، ۱۸) و در باب تفعیل مانند «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» (التوبه، ۱۰۳)؛ اما این سیاق آیات مربوط است که مشخص می‌کند که آیا تزکی یا تزکیه به معنای زکات دادن است یا جز آنها. گاهی تزکی به معنای اخلاقی و اعتقادی به کار رفته است؛ مثل: «وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى وَ إِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلى حِمْلِها لا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كانَ ذا قُرْبى إِنَّما تُنْذِرُ الَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّما يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَ

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

إِلَی اللَّهِ الْمَصیرُ» (فاطر، ۱۸)؛ «إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنا لِیَغْفِرَ لَنا خَطایانا وَ ما أَکْرَهْتَنا عَلَیْهِ مِنَ السِّحْرِ وَ اللَّهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی * إِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فیها وَ لا یَحْیی * وَ مَنْ یَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصَّالِحاتِ فَأُولئِکَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی * جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ جَزاءُ مَنْ تَزَکَّی» (طه، ۷۳-۷۶)؛ «اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی * فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی * وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی» (النازعات، ۱۷-۱۹)؛ «الَّذینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی» (النجم،۳۲).

سیاق آیه سوره اعلی نیز با چنین آیاتی شباهت دارد و لذا باید به معنای اخلاقی و اعتقادی گرفته شود:

اولاً در این سوره امر به تسبیح پروردگار شده است: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»(الأعلی،۱)

ثانیاً از تذکر و خشیت سخن رفته است: «فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری * سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی» (الأعلی، ۹-۱۰)

ثالثاً از یاد نام پروردگار و ترجیح آخرت بر دنیا سخن گفته شده است: «وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی * بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا * وَ الْآخِرَةُ خَیْرٌ وَ أَبْقی» (الأعلی، ۱۵-۱۷)

۵. معناشناسی توصیفی آیه« قد افلح من تزکی»

مراد از معناشناسی توصیفی این آیه آن است که معنای مراد آن در سیاق خودش چیست؛ صرف نظر از این که لفظ «تزکی» در مواضع دیگر قرآن یا غیر قرآن به چه معنایی به کار رفته است. نخست یک مروری به مضامین این سوره می افکنیم و آنگاه به بررسی شواهدی می‌پردازیم که معانی محتمل «تزکی» را در این سوره معین می‌سازد.

سوره اعلی خطاب به پیامبر(ص) با امر تسبیح خداوند این چنین شروع می‌شود: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» (الأعلی، ۱) و بعد با امر به تذکر این گونه ادامه می‌یابد: «فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْری * سَیَذَّکَّرُ مَنْ یَخْشی * وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی» (الاعلی، ۹-۱۱)؛ آنگاه افزوده شده است

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

که هرکس تزکی کند و نام پروردگارش را ذکر کند، رستگار خواهد شد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (الأعلی، ۱۴-۱۵). آنگاه در پایان خطاب به مشرکان قریش آمده است که شما زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهید؛ حال آن که آخرت بهتر و برقرارتر است: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَياةَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقى» (الأعلی، ۱۶-۱۷). در این آیات خطاب به پیامبر گفته شده است که اگر تذکر سودی دارد، تذکر بده. آن که اهل خشیت است، متذکر می‌شود؛ اما آن که اهل شقاوت است، از تذکر دوری می‌گزیند.

شاید بتوان با تکیه بر شواهدی از سیاق و آیات مشابه ادعا کرد که مراد از «تزکی» در سورة اعلی یک امر اخلاقی و اعتقادی است. این شواهد از این قرار است:

اولاً در این سوره سخن از تذکر است؛ یعنی یادآوری این معنا که به آتش در خواهند آمد و در آن جاودان خواهند ماند: «الَّذی يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرى * ثُمَّ لا يَمُوتُ فيها وَ لا يَحْيى» (الأعلی، ۱۲-۱۳).

ثانیاً تعبیر خشیت نیز به معنای ترس از همین است که به آتش درآیند و در آن جاودان بمانند: «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرى * سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى» (الأعلی، ۹-۱۰).

ثالثاً در سوره شمس آمده است که خداوند فجور و تقوای هر انسانی را به او الهام کرد و آنگاه افزوده شده است که هر کس، خود را تزکیه کند، رستگار شده و هر که خود را آلوده کرد، بی‌بهره گشته است: «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها * وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها» (الشمس، ۷-۱۰).

رابعاً در سورة عبس تذکر به تزکیه عطف شده و بسا بتوان چنین عطفی را تفسیری شمرد و اظهار داشت که مراد از «تزکی» در سوره اعلی همان تذکر است که در خود همان سوره از آن سخن رفته است. در سوره عبس چنین آمده است: «وَ ما يُدْريكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى * أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرى» (عبس، ۳-۴)

آنچه این احتمال را تقویت می کند، یکی این است که در سیاق هر دو از خشیت الهی سخن گفته شده است: «سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشى» (الاعلی، ۱۰)؛ «وَ هُوَ يَخْشى» (عبس، ۹)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

دیگر این‌که ذیل هر دو سوره این مضمون مشترک آمده که این تذکر قرآنی در کتاب‌های آسمانی پیشین هم آمده است: «إِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْأُولی * صُحُفِ إِبْراهیمَ وَ مُوسی» (الأعلی، ۱۸-۱۹)؛ «فی صُحُفٍ مُکَرَّمَةٍ * مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ * بِأَیْدی سَفَرَةٍ * کِرامٍ بَرَرَةٍ» (عبس، ۱۳-۱۶)

۶. نتایج مقاله

بررسی تاریخی تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَکَّی» نشان داد که معنای این واژه در گذر زمان دستخوش تحولات چشمگیری شده است. در عصر روایت، بر اساس روایات معتبر از پیامبر اکرم(ص) و اصحاب برجسته، تفسیر غالب و تقریباً اجماعی، حمل «تزکی» بر ادای زکات فطره پیش از نماز عید بود؛ تفسیری که بدون توجه به مکی یا مدنی بودن سوره پذیرفته شده است.

با ورود تفسیر اجتهادی از اواخر قرن سوم، چالش مکی بودن سوره اعلی به عنوان مانع اصلی برای حمل آیه تزکی بر پرداختن زکات مطرح گردید و بسیاری از مفسران اهل سنت به سوی معنای باطنی و ایمانی (تطهیر از شرک و پذیرش توحید) گرایش یافتند.

در مقابل، برخی از مفسران طرفدار روایات تفسیری با توجیهاتی چون تقدم نزول آیه بر تشریع حکم یا احتمال مدنی بودن بخش پایانی سوره یا عمومیت و شمول آیه تزکی از دلالت آیه تزکی بر پرداختن زکات دفاع کردند. منتها این توجیهات از کفایت و صلاحیت لازم برای اثبات مدعا برخوردار نیستند.

تحلیل سیاقی سوره اعلی تأیید می‌کند که مضمون آیه تزکی، با پاکسازی اخلاقی و اعتقادی سازگاری بیش‌تری دارد. شواهدی چون تأکید بر تذکر، خشیت الهی و شباهت با سوره‌های شمس و عبس این معنا را تقویت می‌کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۷. کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آل غازی، ملا حویش عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی، بی‌تا.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پـژوهش‌هـای اسـلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۷. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القران، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۸. بقاعی، برهان‌الدین، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
۹. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، بیروت: الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التـراث العربـی، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. ثلایی، محمد بن الحسین، تفسیر الثمرات الیانعة و الأحکام الواضحة القاطعة، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۲۳ ق.
۱۳. جزائری، نعمة الله، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: دار الکتب، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. حائری طهرانی، محمدحسین، تفسیر مقتنیات الدرر، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. حقی برسوی، إسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۱۶. خطیب شربینی، محمد، السراج المنیر فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. راوندی، قطب‌الدین، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
۱۸. رسعنی، محمد بن الحسین، رموز الکنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۹ ق.
۱۹. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۲۱. صادقی طهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: مؤسسة الثقافة الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قـم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۶. فخر رازی، ابو عبداله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ق
۲۹. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سـازمان چـاپ و انتشـارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ق.
۳۰. قنوجی، محمد صدیق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. کاشانی، فتح الله، محمد بن مرتضی، زبدة التفاسیر، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۳ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۳۲. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، قم: دار المحققین، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. مظهری، محمد ثناءالله، تفسیر المظهری، پاکستان: مکتبة رشدیة، ۱۴۱۲ ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۵. میبدی، أحمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۶. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۳۷. نووی، یحیی بن شرف، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. هواری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، عمان: وزارة التراث الوطنی، ۱۴۲۶ ق.
۳۹. واحدی نیشابوری، علی بن أحمد، التفسیر البسیط، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۳۰ ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]